

خاتم شادی امین هر چقدر هم تلاش کند قادر نیست گوی سبقت از سازمان مجاهدين خلق برآيد! مهناز قزلو



فهرست مطالب مهناز قزلو در سایت پژواک ایران

- *عدالت برای ایران و «فیلتر» آزادی بیان در خارج از کشور [Jun 2018]
- *خانم شادی امین هر چقدر هم تلاش کند قادر نیست گوی سبقت از سازمان مجاهدين خلق برآيد! [May 2018]
- *«تعارض» [Jan 2018]
- *هولوکاست دهه شصت [Aug 2017]
- *کاربرد نظریه میان برشی در جنبش کوئیر [Jul 2017]
- *تجاوز به کودکان و ضرورت واکاوی زیرساخت ها [Jul 2017]
- *به بهانه ی انتشار تصویر «محمد مقبسه‌ای» بازجوی جنایتکار من در اوین [Jul 2017]
- *سهام زنان از قدرت در ایران [Apr 2017]
- *جایگاه جامعه ی انسانی کوئیر در روز جهانی زن [Mar 2017]
- *وضعیت زنان ایران در سال 2016 [Jan 2017]
- *روز جهانی کودکان دختر [Oct 2016]
- *هیچکدام از ما نمی مانیم... [Jan 2016]
- *مسعود رجوی، این نخل ناخلف تیر شده! [2016 Jan]
- *چراغهای قرمز سرد [Nov 2015]
- *زخم های جناس ناقص [Oct 2015]
- *آتشفشان مجالیه درد [Oct 2015]
- *یک اتفاق خوب [Oct 2015]
- *رنج ترک خورده [Oct 2015]
- *هباهوی زوال [Oct 2015]
- *ماهیت معطوف [Oct 2015]
- *تشویش تلخ [Oct 2015]
- *شوکای ناآرام [Oct 2015]
- *ای کاش [Aug 2015]
- *مربای آلبالو در اوین (خاطرات زندان) [Aug 2015]
- *ایکس های تفکر انتقادی [Jul 2015]
- *جنسیت ایکس و ۱۳۳۷ لایک فیس بوکی [2015 May]
- *لي لي [Jun 2014]
- *عقربه هاي شكسته [Jun 2014]
- *روایتی متفاوت! [Apr 2014]
- *دامن مادر بزرگ [Apr 2014]
- *اهل زمین [Apr 2014]
- *«سر راه خودت نیست» [Apr 2014]
- *دلَم آتش می گیرد [Mar 2014]
- *آتش فریاد [Mar 2014]
- *در آغوش رویاهایم [Mar 2014]
- *سکوت شکسته [Feb 2014]
- *گوگوش و ترانه ی بهشت - همجنسگرایی در هنر [Feb 2014]
- *باران [Feb 2014]
- *«انکار» [Feb 2014]
- *عاشقانه [Feb 2014]
- *«کانزواتیو دیسکاشن» conservative [Jan 2014]
- *فرانز مر گرایان - قوانین حکومتي و تابوهای فرهنگی [Jan 2014]
- *حوالی فردا [Jan 2014]
- *در پاسخ به سخنان چندش آور ابراهیم نبوی [2014 Jan]
- *زمزمه‌های ابر [Jan 2014]
- *«نقرت» در هنر! تنزل یافته ی مجاهدين خلق [2014 Jan]
- *کلاغ های قبرستان [Jan 2014]

پس از انتشار مقاله ی "جنسیت ایکس و 1437 لایک فیس بوکی" در تاریخ سی ام ماه می سال دوهزار و پانزده، هرگز تصور نمی کردم کینه ای کور و غیرانسانی در مخاطبم سربرآورد و به جای پاسخی مسئولانه، شیوه ای خصمانه و غیردمکراتیک را برگزیند.

لینک مقاله ی "جنسیت ایکس و 1437 لایک فیس بوکی"

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-70023.html>

در این مقاله نوشته ام: "افراشتن هر نوع پرچم جزمی، حنا شش رنگ رنگین کمان در راستای مطلق کردن یک گروه، به معنای تمامیت خواهی و قدرت طلبی ست و با نفس جنبشی آزادخواهانه، دموکراتیک و انسانی در تناقض است."

همچنین نوشتم: "با نگاهی به بیج فیس بوکی "شش رنگ" که بی شک خدمات خوبی تاکنون به جامعه ی انسانی ال جی بی تی ارائه کرده است، می توان با سبک سنگین کردن، وجه غالب آن را مثبت ارزیابی کرد، اما این دلیلی نمی شود وقتی نیاز است که از کجی ها، اغراق های عجیب و غریب، کسبیل افراد و تهاجم به دیگر پژوهشگران و کنشگران در این عرصه، تخریب شخصیت غیرخودی، تلاش در جهت خفه کردن صداهای دیگر و متفاوت و از این دست، آن هم به طور مستقیم از جانب مسوول این بیج (خانم شادی امین) که مناسبانه موارد آن کم هم نبوده است دندان بر جگر گذاشت."

و تاکید کردم: "بهتر است شما [خانم شادی امین] بپذیرید که صداهای، نگرش ها و دیدگاههای دیگری هم وجود دارند که اتفاق وجه روشن و نشانه ی خوش یمنی از ارتقای جنبش کوئیر است که البته دشمن شما نیست و شما را هم دربرابر خود به عنوان رقیب نمی خواهد و بخود اجازه می دهد با باور و پایبندی به برنسیب ها و دیسیپلین های روشن، قانونمند و مدرن انسانی، منتقد باشد. بنابراین به نفع شماست که به شنیدن صداهای دیگر هم عادت کنید که اتفاق شنوندگان کمی هم ندارند. شما حق و اجازه ندارید این "صداهای" را نخطئه کرده و بی شک مجاز نیستید "حق" دیگران برای مبارزه در عرصه ی جامعه ی انسانی همجنس گرایان، دوجنس گرایان، ترنس ها و به طور کلی فراجنسیتی ها را منکر شوید و با این حوزه را ملک طلق خود بدانید."

در این مقاله، من با نام واقعی خود و با پذیرش مسئولیت، خانم شادی امین را مورد خطاب و انتقاد قرار دادم و این پرسش را مطرح کردم که چرا بیج فیس بوکی شش رنگ که در تاریخچه ی خود کمتر از رقم هشتاد لایک خورده، در مورد کتاب "جنسیت ایکس" به یکباره این رقم به هزار و چهارصد و هفتاد و سه رسیده است.

<https://www.facebook.com/pages/6Rang/615616691833740>

<https://www.facebook.com/pages/6Rang/615616691833740?fref=ts>

و با طرح سوالاتی مشخص، انتقاد خود را با رعایت موازین دموکراتیک مطرح کرده و خواهان پذیرش مسئولیت و پاسخگویی از ایشان شدم.

بدین ترتیب که:

"آیا فعالیت ها، پژوهش ها و ارزیابی های شما [خانم شادی امین] به همین منوال و مبنی بر ارقام و آمار دروغین و ساختگی ست؟ چرا باید چنین مطالبه ی اغراق آمیزی از طرف شما صورت گیرد؟ هدف از این مطالبه که مسوولیت مستقیم آن متوجه ی شخص خود شماست با چه صلاحیتی انجام شده است؟"

و در عین حال تاکید کردم: "اگر به چنین عملکردهایی از جانب شما به نقد می پردازم آن را خصوصیت تلقی نکنید بلکه مسوولیت بپذیرید و پاسخگو باشید."

در ضمن اشاره کردم:

"چندان بر آن نبودم که موشکافی کنم مگر افزایش تعداد تماس های اعضای جامعه ی ال جی بی تی در ایران و بخصوص در ترکیه و گله مندی های متعدد از شما به من به عنوان یک دوست که برشانه های من همواره مسوولیت بیشتری گذاشته و می گذارد، نه می توانستم نشنوم، نه چشم فرو بندم و نه سکوت کنم."

بدین ترتیب با نگاهی به لیست هزار و چهارصد و سی و هفت لایک به این نتیجه رسیدم که بجز کمتر از بیست تن، دیگر اسامی، ناآشنا که بطور قابل توجهی غیرمعمول هستند. بنابراین برآن شدم با آنها گفتگوی نوشتاری داشته باشم که ضمن آن به این نتایج رسیدم که لایک کنندگان:

"یک، ایرانی نیستند و فارسی نمی دانند (نه خواندن و نه نوشتن)"

دو - با بیخ شنش رنگ هیچگونه آشنایی ندارند

سه - خانم شادی امین را نمی شناسند

چهار - نام کتاب جنسیت ایکس هرگز به گوششان هم نخورده

پنج - و اسفناک تر از همه اینکه یکی از آنها همجنس گرایی را عملی مشمئز کننده می داند چه رسد به آنکه مطلبی در تایید آن را لایک کند

شش - و همچنین نمی دانند چگونه این بست مورد بحث را لایک کرده اند."

و البته با سوال از کسانی که آشنا به مکانیزم تکنیکهای فیس بوک هستند، پاسخ آن را دریافتیم که می توان با پرداخت مبالغی، لایک های دروغین و جعلی خریداری کرد.

و این سوال را مطرح کردم که ".... به چه قیمتی؟ و چرا؟"

اما پس از انتشار این مطلب بجای پذیرش مسئولیت از طرف ایشان و یا دریافت پاسخی مناسب متناسبانه با موجی از واکنشهای سخیف، هیستریک، لجن پراکنی، دروغپردازی و از این دست از طرف خانم شادی امین روبرو شدم که مرا ناگزیر از انتشار مطلب دیگری با عنوان "ایکس های تفکر انتقادی" در تاریخ هجدهم جولای دوهزار و پانزده کرد.

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-71187.html>

در بخشی از این مقاله نوشتم که:

"نقد و انتقاد در جوامع مدرن با مناسبات پیشرفته ی انسانی به ویژه در میان روشنفکران حرفه ای، امری است مستمر که نه تنها به سادگی تحمل می شود که در مواجهه با آن، مرجعی تلقی می شود که لزوم بهبود یا رفع معضلی را گوشزد می کند و بسادگی پذیرفته می شود. نوالی وضعیتی ست که نباید به امری فردی و شخصی تقلیل داده شود."

و تلقی و تحلیل را از واکنشهای غیرمعمولانه ی ایشان چنین نوشتم:

"این واقعیتی است هنگامی که عنصر انسانی ی اکتیویست، فاقد دانش آکادمیک و مدنیت سیاسی بوده و یا به همان اندازه از مانی آن فاصله گیرد، به طبع، درک درستی از آزادیخواهی و منافع جمعی (جامعه/مردم) نخواهد داشت و در عین حال اگر حضور در عرصه ی کنشگری به سمت و سوی پاسخگویی به منافع شخصی جرخش کند؛ کمترین پیامد آن، هرج و مرج فرساینده و اصطکاک در مناسبات پیرامونی، حامی پروری و خلق "خود برتر" جای خود را به همدلی، همراهی و همبستگی خواهد داد و متعاقب آن زمینه ی انزوا و به حاشیه رانده شدن نخبگان، خیرخواهان، شایستگان و به طبع آن آکادمیکرها مساعد می شود.

طرح هرگونه اندیشه ی انتقادی در برابر آنکس که چیزی بیش از عنصری مدعی نیست، مفهومی از خلع قدرت تلقی و ارزیابی می شود. تحمل انتقاد، پذیرش مسوولیت و متعاقب آن پاسخگویی، مستلزم برخورداری از فرهنگ مناسب، مدنیت، آگاهی و دانش سیاسی و شعور اجتماعی و دور بودن از الیکارشی است."

و در بخشی از این مقاله همچنین مطرح کردم:

"از آنجا که به نظر می رسد چندان نیازی به آوردن مثال از عملکرد حکومت اسلامی ایران تاکنون در برابر هرنوع نقد و انتقاد نیست؛ (اعدام، شکنجه، زندان، سرکوب، بی حقوقی و بی نهایت فجایع دیگر)، اما در مورد اپوزیسیون و یا کنشگران مدعی ی این عرصه بر اساس تجربه ی شخصی ام مایلیم به نکاتی چند اشاره کنم:

پس از انتقاد به شیوه ی رهبری سازمان مجاهدین خلق به طور اخص "مسعود رجوی" با واکنش های زیر مواجه شدم:

- از تهدید، فحاشی، هتک حرمت و مخدوش جلوه دادن واقعیت و... در مقالات و نوشته ها، در وب سایت های ریز و درشت، در سخنرانی ها و گفتارهای بی نام و نشان ها! گرفته تا همچنین توسط چند تن از روسای کمیسیون های شورای ملی مقاومت در رادیوهای وابسته و ارسال ایمیل های حاوی تهدید و فحاشی هواداران مجاهدین خلق که مرا مورد لطف!!! قرار دادند تا به روی پرده ی تلویزیون بردن این تهمت ها و لجن پراکنی ها در برنامه های سیمای آزادی وابسته به سازمان مجاهدین خلق بجای پاسخگویی با رعایت حقوق منتقد و براساس ضوابط و دیسیپلین مدرن و مدنی، تنها يك نمونه ی آن، یعنی ترانه ی کلکسیون از گروه موزیک اشرف (وابسته به مجاهدین خلق) را می توان در لینک زیر مثال آورد:

https://m.youtube.com/watch?v=pXwi_4xrayk

و اما پس از انتشار نوشته ی انتقادی ام با عنوان "جنسیت ایکس و ۱۳۳۷ لایک فیس بوکی" در تاریخ سی ژوئن دوهزار و پانزده در وب سایت "بژواک ایران" در لینک زیر:

*زر می اندوزی با نام بارانم [Dec 2013]
 *بگذارید حرف بزند [Dec 2013]
 *پیوزها! [Dec 2013]
 *پرسه های رویایی [Dec 2013]
 *یک گزارش و يك استمداد بشردوستانه [Dec 2013]
 *«بویگاکارتا» و «فرانم گرایی» [Dec 2013]
 *هراس [Nov 2013]
 *آقای رجوی! شما مسوول مرگ خاموش اعتصابیون در لیبرتی هستید [Oct 2013]
 *مجال نگرانی [Oct 2013]
 *خشونت و قدرت - صحنه ی اعدام در کتاب های کودکان [Oct 2013]
 *قانونگذاری مبتنی بر قوانین شریعت بر ضد کودکان در حکومت اسلامی ایران [Sep 2013]
 *آبی گرمترین رنگ هاست (برنده جایزه ی نخل طلای فستیوال کن در سال ۲۰۱۳) [Sep 2013]
 *آقای رجوی... متوقف نشده اید، سقوط کرده اید! [Aug 2013]
 *نامه به کودکانی که متولد شدند! [Aug 2013]
 *تا جهان بیدار شود [Aug 2013]
 *آقای رجوی، منصور قدرخواه «مردور» است، نه من [Aug 2013]
 *آقای رجوی شما با جهل خود بیعت کرده اید [2013 Jul]
 *رهبر عقیدتی مجاهدین و مسئله ی غامض دموکراسی [Jul 2013]
 *فیس بوک و فرهنگ [Jul 2013]
 *منتقد، توهم توطئه و تئوری پرتاب [Jul 2013]
 *رهبران و مقوله ی نقد [May 2013]
 *"شریعت" و شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی [Dec 2009]
 *خطرات زندان (قسمت ششم) [Nov 2009]
 *صدای من نبود... صدای من نیستی... [2009 Sep]
 *ستیزه [Aug 2009]
 *"انتخابات"!، مرده متحرک و اپوزیسیون [Jun 2009]
 *حلقه های يك زنجیر، قطره های يك دریا [2009 May]
 *روایتی از زندانهای جمهوری اسلامی ایران خاطرات زندان (۵) [May 2009]
 *شریعت و حقوق بشر [Mar 2009]
 *زنان در گذرگاه مبارزه [Mar 2009]
 *نهی ليك هايي که انسان را سرودند - قسمت چهارم [Mar 2009]
 *شب دلواپس نیلوفرانی است که تا ماه قد می کشند [Feb 2009]
 *نقض حقوق بشر و محاکمه جنایتکاران جمهوری اسلامی [Dec 2008]
 *من يك زنم، يك انسان [Nov 2008]
 *نهی ليك هايي که انسان را سرودند [Nov 2008]

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-70023.html>

دهها ایمیل ناشناس با زشت ترین محتوای ممکن را دریافت کردم که به خاطر رعایت پرنسب از انتشار آنها خودداری می کنم. اما چنانچه اصرار داشته باشند می توانم تعدادی از آنها را منتشر کنم. اگرچه من اعتقاد دارم این کار از سوی خانم امین صورت نگرفته است و پرنسب هایم اجازه نمی دهد ایشان را متهم کنم.

در آن مقاله نوشتم:

"متعاقب انتشار "جنسیت ایکس و ۱۴۳۷ لایک فیس بوکی" در طول بیش از یک ماه گذشته در حالیکه در انتظار پاسخی مسوولانه بودم، مناسبانه تنها، شاهد جوسازی، بارکنشی، کینه توزی، تخریب شخصیت و ترساندن از این و آن و من، آزار دوستان و واکش های مشابه ی همیشگی و دیگر، که دور از انتظار هم نبود! ناگزیر از انتشار این مطلب شدم.

در این میان وب ساینی با نام "عدالت برای دگرباشان" براه افتاد به آدرس زیر:

[/http://justice4lgbt.com](http://justice4lgbt.com)

من بارها چه در نوشته هایم و چه در گفتگوهای خود با دوستان تاکید کرده ام که بشدت مخالف رویه ی چنین وسایتی هستم چرا که نویسندگانی یا نویسندگان آن فاقد نام و هویت علنی هستند و مسئولیت نوشته ها برعهده گرفته نشده است و همچنین ذکر کرده ام که در میان نوشته ها، مطلب من نیز با عنوان "جنسیت /ایکس و ۱۴۳۷ لایک فیس بوکی" مدتی پس از انتشار، کپی و بدون آگاهی و تاییدم در آن وب سایت به چاپ رسیده است.

اما در عین حال فرد یا افرادی هم مزورانه همواره در تلاش بوده و هستند تا کماکان مرا به عنوان کسی که این وب سایت را راه انداخته و یا با آن همکاری داشته معرفی کنند.

Malek Zadeh

بانو مهناز. من جسارتا سوالی کردم. خب پس این وبسایت شما برا عدالتو دگرباشا غیر این گفته؟ شما شعر بانو شاعره گرانقدر را برا همین حرف گذاشتین یا خیر؟ من اوبدم اینجا چون شما تنها اسمی بودین که تو وبسایت دوستاتون که ضد بانو امین درست کردین دیدم. خب شما بقول خودتون هویت قابل تشخیص و واقعی صاحب سایتو میدونین؟ چون مطلب دارین اون تو و اعتراضی هم نکردین گفتم خب مطالبشو قبول دارین. همیظوره؟

Like · Reply · 7 hrs

Write a comment...

(کامنت "مالک زاده" یا "ملک زاده" در زیر یکی از پست های فیس بوکی ی من نوشته شده که شعر "میکروفون صاحب مرده" به قلم "مینا اسدی" بازنشر شده است.)

و این هم البته پاسخ من به ایشان:

Mahnaz Ghezellou Malek Zadeh شما با یک آی دی دروغین و تقلبی و بدون عکس، بدون اینکه بنون اینکده

هویت قابل تشخیص و حقیقی داشته باشید، با آی دی ی فیس بوکی که بیست و یک ساعت پیش درست شده مطلبی را نوشته اید که همانند نام و آی دی نقلی ائیل نارای هیچگونه ارزش و اعتباری نیست. بنابر این به همان اندازه ارزش و اعتبار پاسخ شنیدن ندارید. هر گاه شهادت آن را بیاغید که با نام واقعی و عکس و هویت غیر جعلی سوالی را مطرح کنید بی تردید پاسخ مناسب خود را دریافت خواهید کرد

Like · Reply · 1 · July 12 at 9:53pm

بدین سبب در مطلبم متذکر شدم:

"پذیرفتن يك جنبه ی خود و مونولوگ و گزینش مجادله بجای گفتمان، میرانی ست از عصیت های ایلی - سنتی و با اصول مسوولیت پذیری مغایرت دارد. مولفه ی دموکراسی سازی، گزینش خط مشی حذف و طرد دیگران نیست. رویکرد اثبات خود بوسیله ی نغی دیگری یکی از وجوه تمامیت خواهی ست."

بی تردید من، تحت هیچ شرایطی نشر اکاذیب، طرح اتهامات بی اساس و دروغپراکنی و امثال آن را به هیچ روی نه می پسندم، نه می پذیرم و نه هرگز تایید می کنم. در این مقوله، حساسیتیم تا به حدی است که حتا علیه حکومت اسلامی ایران، نشر دروغ و کذب را بعنوان نوعی مبارزه اساسن با پرنسب ها و باورهای خود در مغایرت می بینم زیرا معتقدم با دروغ و جعل به جایی راه نخواهیم برد.

خانم شادی امین حتمن به خاطر دارند که در بحث تجاوز به دختران زندانی سیاسی که در لندن در آگوست 2013 با او داشتم گفتم: خیر اینطور نیست که به همه ی دختران زندانی سیاسی تجاوز شده باشد. از آنجا که خانم امین حتا یک تانیه در زندانهای حکومت اسلامی ایران نبوده است به هیچ روی، تصویر درستی از آن ندارد. به او توضیح دادم براساس پژوهشهای ایرج مصداقی و وبسایت بیداران با مدیریت و تلاش منیره برادران و رضا معینی، تجاوز به زندانی زن قبل از جاری شدن حکم اعدام و بر اساس اصول و فتوای شریعی در مواردی خاص و صرفن طی بازه ی زمانی مشخصی انجام گرفته است و مثال آوردم که طرح ادعاهای غیرمستند و اغراق آمیز توسط مجاهدین خلق تاکنون به بسیاری پرنسب ها لطمه زده و منجر به بی اعتمادی و ناامیدی مردم شده است. نباید برای توجیه نظریات و اهداف، متوسل به دروغ و اغراق شد. ما امانت دار تاریخ یک مردم هستیم و نباید به هیچ قیمتی در آن دست ببریم.

پس از گذشت سال ها از طرح اتهامات شادی امین علیه من

و اما پس از چهار سال بر دوش کشیدن اتهامات مختلف از سوی خانم شادی امین و تبعات دروغپردازی و شایعه پراکنی وی علیه من، ضمن اینکه اساسن تنش میان فعالین حوزه ی حقوق بشر را به سود جنبش براندازی رژیم اسلامی ایران نمی

بینم علیرغم اینکه وی مدعی بود که وبسایت "عدالت برای دگرباشان" را من راه انداخته ام، پس از سه سال در دادگاهی در کانادا یکی از فعالین حقوق دگرباشان بنابر حکم صادره به دلیل عدم ارائه مدارک لازم محکوم شد.

بر اساس حکم دادگاه مشخص شده است من نه تنها هیچ ربطی به این سایت نداشتم بلکه روحم نیز از ماجرا بی‌خبر بوده است. خانم شادی امین به جای عذرخواهی و پوزش از من دست پیش را گرفته است که پس نخورد.

پس از انتشار حکم دادگاه مذکور، آن را مطالعه کردم و این سوالات برابم مطرح است:

- چرا خانم شادی امین به عنوان شاکی فقط چند مطلب مشخص را از این وبسایت برگزیده، ترجمه و به دادگاه ارائه داده است؟
- آیا ایشان در مورد صحت و سقم باقی نوشته‌ها که تعدادشان زیاد هم هست مشکلی نداشته است؟
- چرا خانم شادی امین به عنوان مثال دو مطلب مرا که هرچند بدون آگاهی و اجازه ام در آن وبسایت منتشر شده ترجمه و به دادگاه ارائه نداده است؟
- آیا ارائه مطالب دیگر به دادگاه را به سود خود ندانسته است؟
- آیا عمداً تلاش برآن شده که تصویر کاملی به دادگاه ارائه نشود؟
- ایشان چرا در برابر محتویات وبلاگ‌ها یا وبسایت‌های این چنینی (آدرسها در زیر) در هیچ دادگاهی طرح دعوی نکرده‌اید؟

- <http://archiverosa.blogspot.se/2015/07/>

- https://jamshid2net.blogspot.se/2016/06/blog-post_3.html

- چرا خانم امین علیه گرداننده‌ی وبلاگ آرشیو رزا که شناخت کامل از ایشان دارد سکوت اختیار کرده و نه در فضای مجازی و نه در گفتگوها و نه در دادگاه طرح دعوا نکرده‌است. ایشان مشخصاً خانم شادی امین را به موارد گوناگون و حتا بسیار بیشتر از سایت عدالت برای دگرباشان متهم کرده است.
- در عین حال معلوم نیست خانم امین چرا چندین سند معتبر ادارات دولتی انگلیس و جا به جا شدن پول و مسئولیت ایشان در سازمان‌های مختلف را ترجمه نکرده و به عنوان اتهام به دادگاه ارائه نداده است.

بی‌آنکه قصد داشته باشم کوچکترین موضع‌گیری موافق در برابر محکوم این دادگاه داشته باشم، اما جالب توجه است که خانم شادی امین در شبکه‌های اجتماعی "نقل به مضمون" نوشته است قصد برآن بوده که "شهرت و اعتبار جهانی و بین‌المللی" ایشان را خدشه دار کند.

آیا اساساً خانم شادی امین می‌داند معنای "شهرت جهانی" و "اعتبار بین‌المللی" چیست؟ این عبارات و واژگان، ترم‌هایی با بار معنایی مشخصی هستند که مثلن می‌توان به "مایکل جکسون" اطلاق کرد آنهم فقط بخش شهرت جهانی اش را و نه اعتبار جهانی را و یا می‌توان در مورد "اینشتین" یا "استفان هاوکینگ" به نوعی اطلاق کرد. احمد شاملو و سیمین بهبهانی چنین ادعایی هرگز نداشته‌اند. حاضر مایقی عمرم را به پنجاه کشور در جهان سفر کرده و در هر کشور حداقل از یک میلیون تن به طور زردوم سوال کنم که خانم "شادی امین" را می‌شناسند یا خیر. در مورد نتیجه‌ی آن تقریباً تردید ندارم. در این گونه موارد معمول است که به شخص توصیه شود حتمن جهت درمان با یک روانکاو دیدار داشته باشد.

از سوی دیگر خانم شادی امین شاکی هستند که چرا به مراکز مختلف علیه او نامه نگاری شده (ذکر شده در حکم دادگاه کانادا به عنوان بخشی از ادعاهای مطرح وی). سوال اینجاست چرا خود ایشان دقیق عملکردی مشابه داشته و کماتان دارد؟ از کانال او در سال 2015 به تلویزیون نوروژ در زمانی که من در آنجا مشغول به کار بوده ام، ایمیل فرستاده شده و طی آن اعلام شده که چون از من (مهناز) نزد پلیس سوئد شکایت کرده‌اند (شکایتی که هنوز پس از سه سال بدست من نرسیده است!!!) بخاطر اینکه پای تلویزیون نوروژ در این شکایت به میان نیاید خواهان لفو همکاری آنها با من شده بودند. (مدارک و شواهد آن موجود است)

وی همچنین یکی از نوجه‌های خود را در تلویزیون نوروژ بسیج کرده بود که با آزار و اذیت من کاری کند که آن‌جا را ترک کنم. (اسناد و مدارک صوتی و ... آن موجود است.)

بواقع این فرهنگ نوجه پروری از کجا می‌آید که خانم شادی امین فردی را در تلویزیون نوروژ مسئول آزار و اذیت من کرده بود. از سوی دیگر آزار و اذیت‌های نوجه‌ی ایشان در رادیو همبستگی علیه من نیز مثنوی صدمن کاغذ است. چنانچه لازم باشد می‌توانم با جزئیات موارد را مطرح کنم.

در برابر همه‌ی آزار و اذیت‌هایی که از ناحیه‌ی شادی امین متوجه من بود، در طول سال‌های گذشته به توصیه‌ی دوستانی که نظرشان برابم قابل احترام بود، واکنشی نشان ندادم. در ماجرای اخیر نیز ترجیح می‌دادم که سکوت کنم اما رفتارهای زشت و دور از انتظار شادی امین و کمپین کثیفی که علیه من راه‌اندازی کرده مرا مجبور کرد که گوشه‌ای از ماجرا را بشکافم.

شایعات اخیر در استکهلم:

و اما در طی یکی دو هفته‌ی اخیر برخی دوستان با من تماس می‌گیرند و اطلاع می‌دهند که موج تخریب و شایعه پراکنی علیه من توسط عوامل شادی امین سخت فعال شده است. برخی از دوستان هم ضمن تماس‌هایی، نقل قول‌هایی را از خانم شادی امین به اطلاع می‌رسانند مبنی بر شایعاتی سخیف و وفیجانه علیه من که ایشان همواره پیش از این نیز تلاش بر دامن زدن آنها داشته است. از طرف شادی امین نقل قول شده است که من، "جاسوس جمهوری اسلامی ایران هستم." و وقتی برخی از دوستان از عوامل پخش‌کننده‌ی شایعات سوال کرده‌اند که سندتان براین ادعا چیست پاسخ شنیده‌اند: "شادی امین!!!"

البته امیدوارم این کانالهای شایعه پراکنی، پاسخ‌هایی که از دوستانم تاکنون دریافت کرده‌اند را با امانت داری کامل به خانم شادی امین رسانده باشند تا شاید موجب شود ایشان کمی نسبت به ادامه این روند تجدید نظر نمایند.

"برای مشروعیت بخشیدن به تخریب، ویرانگری و ترور شخصیت غیرخودی در نتیجه‌ی کینه جویی هیستریک، باید از او هیولا و "مزدور و جاسوس رژیم اسلامی" بسازید تا مستحق نابود شدن باشد. کاری که مجاهدین خلق و ایشان در آن خیره و با سابقه‌اند."

يکي از ترفندهای خانم شادی امين اين بوده است که به ديگران بويژه دوستان دگرباش بگويد من مجاهد خلق هستم. شايد لازم باشد يک توضيح در اين زمينه فقط و صرفن براي تنوير افکار عمومي بدهم وگرنه ايشان که گوشها و چشمهای خود را گرفته و به نظر می رسد حتما متوجه وضعيت و موقعيت کنونی خود نيز ديگر نيست!

من در سال 1358 هوادار سازمان مجاهدين خلق شدم و به گذشته و مبارزات خود کاملن افتخار می کنم. به هر حال پس از انقلاب اپدئولوژیک در سازمان مجاهدين خلق، در ادامه گرايشم به اين سازمان تجديد نظر کردم. دو بار در دهه ي شصت و يک بار در دهه ي هفتاد زندانهای جمهوری اسلامی را با شکنجه و شلاق و سلول انفرادی و اعدام مصنوعی و زیر حکم اعدام بودن و ... به تلخی تجربه کردم. سالهاست يکي از منتقدین رهبری مجاهدين خلق و شیوه و خط مشی های غيردموکراتیک و مخرب اين سازمان هستم و تا حد بسيار زيادی به فحش و فصاحت و لجن پراکنی و دروغ و دغل و حقه بازی و داستانسرایی برای بدنام کردن و تخریب خود توسط اين فرقه که آن را بعنوان ارتجاع مغلوب می شناسم، آشنا هستم. تصور نمی کنم خانم شادی امين هر چقدر هم تلاش کند بتواند گوی سبقت را از سازمان مجاهدين بربايد.

شادی امين که يک روز زندانی نبوده است و تا کنون مژه شکنجه و سلول و کابل و ... را نچشيده و نمی داند دادگاه و حاکم شرع و حکم اعدام و ... چيست، اين چا و آن چا می کوشد سابقه ي من را که سه بار زندانی شده ام و سالها حبس بوده ام را منکر شود. او ادعا می کند من اساساً زندانی سياسی نبوده ام و به دروغ خود را زندانی سابق مطرح می کنم. در حالی که ده ها تن از دوستان و همبندک های من در خارج از کشور به سر می برند و فقط دو تن از آنها خانمها منيره برادران و آذین ايزدی فر برندگان جوايز بين المللی هستند.

شادی امين مرا واپسته به مجاهدين می خواند اما خود برای اجرای پروژه های به آلبانی می رود و برای همکاری با سران اين فرقه ديدار می کند. نتيجه اش اين می شود که بهايش را سيايمک نادری يکي از منتقدان جدی مجاهدين و جادشدگان از اين فرقه می پردازد. شادی امين همراه با مجاهدين او را به روانی بودن و همچنين تکرار اتهامات دستگاه اطلاعاتی رژيم عليه مجاهدين متهم می کند!

شايعه ي ادعاي تجاوز

خانم شادی امين از طريق کانالهای دروغپراکنی خود شايع می کند که "در دادگاه کانادا ثابت شده است که من اين تهمت را مطرح کرده ام که او به من تجاوز کرده است و بنا بر اين نتيجه گرفته من جاسوس جمهوری اسلامی هستم". البته واقعن ربط ناخردانه ي اين دو را درک نمی کنم.

راستش اولين بار که يکي از دوستان مدتی پيش در مورد اين شايعه با من تماس گرفت و اين داستان را با من مطرح کرد فکر کردم مثل هميشه دارد با من سر يک شوخی را باز می کند و چون بازار دروغ پراکنی خانم امين اينروزها بويژه در استکهلم گرم است اين موضوع را انتخاب کرده. به همين خاطر به شوخی به او گفتم متاسفانه عليرغم ميل و اشتياق شديد بنده، ايشون تاکنون به من تجاوز نغرموده اند" خنديد و گفت: دارم جدی می گم!!!

البته اين ادعا و دروغ کثيف را از کسان ديگر هم به نقل از خانم امين شنیده ام و هر بار و هنوز در تعجبم که وک در مخيله ي خود چگونه چنين داستان بی سر و ته و بی اساسی را به هم بافته و مطرح کرده است و چرا؟!

ايشان کاملن اشراف دارد که من با اعضای جامعه ي دگرباش در ايران و ترکیه ارتباط گسترده دارم. روايتهاي زيادی هم در باره ي وک تاکنون از برخی از آنها چه بصورت نوشتاری و گفتاری دريافت کرده و شنیده ام که هيچ کس در هيچ کجا تاکنون آنها را از من نشنیده است. نامه ای از ميان ايميل ها و چت ها و پیامها توسط يکي از پناهجویان در ترکیه بدستم رسيد که مرا شگفت زده کرد!

من قصد انتشار دوباره ي اين نامه را ندارم چنانچه هرگز نداشته ام اما هم من و هم خانم شادی امين و هم برخی دوستان نزديک وک کاملن واقف هستيم که نويسنده ي نامه چه کسی است، در صورتی که خانم شادی امين مرا مجبور کند بطور سلسله وار به انتشار تمام واقعات با اسناد و مدارک و عکس و نام و غيره به طور مفصل خواهم پرداخت.

هرکس که نداند خانم شادی امين که می داند نويسنده نامه ي کذابی برای مدتی با ويرا به اروپا آمده و مدتی در آلمان و انگليس با وک بوده است. پس از مدتی به دلایلی به ايران بازگشته و سپس تصميم گرفته به ترکیه رفته و در آنجا پروسه ي پناهندي را طی کند. اما دليل شرايط خاص و طولانی شدن روند پناهجویی بازگشته و در حال حاضر در ايران است.

با توجه به اینکه تعداد بسيار معدودی از فعالين دگرباش با مقوله پناهجویان در ترکیه بطور رسمی کار می کنند، محتوای نامه ي دريافتی را بطور خصوصی برای چک کردن و چاره جویی و ته برای انتشار به يکي از فعالين حوزه دگرباشان ارسال کردم. کاری که بسياری از فعالان حوزه های اجتماعی، پناهندي و ... در موارد مشابه می کنند. من کاتبه ام را با آقای پارسی همچنان دارم که نشان می دهد نويسنده نامه من نيستم. پس از انتشار نامه از سوی آقای پارسی در وبسایت خود نويس به چاپ آن اعتراض کردم. هر چند در حکم دادگاه کانادا نه تنها عليه وبسایت خود نويس حرفی زده نشده بلکه آن را از شمول شکايت نيز خارج کرده است.

اما آنچه مهم است اینکه خانم شادی امين خود به هويت نويسنده آگاه است و بهتر از هر کسی می داند آنچه او نوشته حقيقت دارد. رابطه ي نويسنده ي نامه و خانم شادی امين قابل انکار نيست. نويسنده ي نامه ضمن توصيف رابطه اش با شادی امين آن را تجاوز روانی به خود توصيف کرده است. من يا ديگری نمی توانيم راجع به احساسات يک نفر داوری کنیم.

اميدوارم خانم شادی امين عليه من در دادگاه سوئد شکايت کنند تا پاسخ لازم را با اسناد و مدارک ارائه دهم.

خانم امين اگر مرد بود خدا می داند فمينيست ها چه داستانها از روابط شخصی او می گفتند. اما خوشبختانه اين بخش از شخصيت ايشان تنها در بحثهای خصوصی نقل مجالس است. در اين مورد گفتنی بسيار است و من به همين اشاره بسنده می کنم.

خانم شادی امين به يکي از دوستان مشترک سياسی گفته است (نقل به مضمون) مهناز عاشق من بوده اما چون نمی خواستمش برای انتقام، وبسایت عدالت برای دگرباشان را راه انداخته و چنين نامه ای را هم در آن منتشر کرده".

خانم شادی امين اين شما بوديد که در سال 2013 عکس اتاق خوابتان را برای من فرستاديد و مرا به فرانکفورت دعوت کرديد و نه من (ايميل های فی مابين موجود است). در همان سال 2013 البته به مدت سه روز هم مهمان شما در فرانکفورت بودم اما هرگز شما را به استکهلم دعوت نکرده ام و هيچ گاه و هيچ کجا هم شما را منم به تجاوز به خود نکرده ام. اين داستانسرایی ها فقط می تواند از مغزی بیمار تراوش کند. همينجا اعلام می کنم ته هنگامی که در لندن در آگوست 2013 در ارتباط با مستند «روياي آزادی» خانم شادی امين را ملاقات کردم و ته آن يک باری که در زمستان 2013 به منزل ايشان در فرانکفورت دعوت شدم هيچ اتفاقی بين من و او رخ نداد که بر مينای آن من آن را به "تجاوز" تعبير کرده باشم.

به نظر من خانم شادی امين عمداً تلاش کرده و می کند توجه ها را منحرف کرده و داستانی زرد بسازد تا موضوع بسيار مهمتری در زير پوشش دروغی ارزان در ابهام بماند و اتفاقن موضوع همان نامه ي آن پناهجوست.

در نامه ی این پناهجو و البته درد دلهاي ديگر پناهجویان به مورد مشاوره ی روانکاوی از جانب شما و برخی همکارانتان نیز اشاره شده. پرسش این است در مرکز مشاوره رنگین کمانی آنلاین که راه انداخته اید:

1. چه کسانی به مشاوره اشتغال دارند؟
2. مشاوره دهندگان به دگرباشان چگونه و بر چه اساسی صلاحیت سنجی می شوند؟
3. مدارک تحصیلی و تخصصی مشاوره دهندگان این مرکز در چه سطحی است؟
4. مشاوره دهندگان آیا مجوز مشاوره دارند؟
5. چرا مشاوره دهندگان در بسیاری موارد از نشان دادن تصویر خود در ابتدای مشاوره آنلاین خودداری و یا از معرفی خود پرهیز کرده اند؟
6. حداقل در یک مورد با یک پناهجو، مشاوره ی بدون تصویر و معرفی صورت گرفته که وی سابقه دو بار تلاش به خودکشی داشته. چگونه به خود اجازه می دهید با زندگی دیگران بازی کنید؟

جهت اطلاع همگان خانم امین اینجا و آنجا خود را دارای تحصیلات روانشناسی معرفی کرده اند.

دروغ پراکنی و نشر اتهامات

خانم شادی امین بسادگی اتهامات گوناگون و سنگینی را مانند نقل و نبات به همه بدون هیچ درک درستی از ادعاهایش وارد می کند. از جمله:

1. اتهام به آقای نیک آهنگ کوثر؛ کارتونیست و روزنامه نگار

سازمان شش رنگ در روز جهانی همجنسگرا/دوجنسگرا/ترنس هراسی اقدام به برگزاری (ضد) جایزه ای می کند. و به دلیل آنکه به اشتباه تصور می کند وبسایت خودنویس متعلق به رژیم است نیک آهنگ کوثر را کاندید این "ضدجایزه" می کند.

شرح این ماجرا به نوشته شایان میم در مطلبی تحت عنوان "نیک آهنگ، کیک را به شادی ها چسبانند" در تاریخ دهم ماه می 2015 در لینک زیر می باشد:

[/https://homosexualman.ca/tag/%D8%B4%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%86](https://homosexualman.ca/tag/%D8%B4%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%86)

1. انتشار متنی توهین آمیز خطاب به آقای حسین علیزاده؛ مدیر کمیسیون جهانی حقوق ال.جی.بی.تی در بخش خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از فعالین حوزه دگرباشان در آمریکا و "کریم شیره ای" خوانند او.
2. "خوک" خواندن طرف دعوی ایشان بطور علنی در شبکه های اجتماعی خیلی پیشتر از مسئله طرح دعوی در دادگاه کانادا
3. نشناختن حقوق آنان که با خانم شادی امین تفاوت دیدگاه دارند حتا "سکوت" که ایشان آن را "معنادار" می خوانند
4. طرح اتهام بی اساس همکاری با یکی از ارگانهای رژیم اسلامی علیه یکی دیگر از پژوهشگران و آکادمیکهای عرصه ی دگرباشان
5. سو استفاده از یکی دیگر از فعالین حوزه ی دگرباشان در استکلم که مدتی تحت تاثیر خانم شادی امین علیه ما اقداماتی را انجام می داد و زمانی که بقول خودش متوجه سواستفاده شد برعلیه ی او چرخش کرد.

تمامیت خواهی و خصوصیت توانلینر

1. خانم شادی امین، چرا هنگامی که در مراسم پراید 2017 آمستردام، که اولین قایق ایران مجوز حضور پیدا کرد و تمامی فعالین حوزه ی دگرباشان از کشورهای مختلف با نگرش های مختلف از آن یا حمایت کرده و یا در آن حضور یافتند غایب بود؟ آیا وی نباید از خود بپرسد چرا نمی تواند کار جمعی کند؟ چه مشکلی وجود دارد که ایشان قادر نیست در کنار و همراه دیگران باشند؟
2. او از این که من به جای واژه ی "فراهنجار"، واژه ی "فراژم" را استفاده می کردم به شدت عصبی بود و انتظار دارد افراد در استفاده از واژگان نیز او را مرجع بشمارند آن هم با حداقل سواد تئوریک و کلاسیک.
3. ضمن اینکه ایشان واژه ی فراژم را برای برخی دگرباشان "غیرنرمال" ترجمه کرده بود و با توجه به اینکه نام سازمان فراژم گرایان ماناو ثبت شده در سوئد را با لودگی و مسخره بازی "نرم تنان" خطاب می کرد، دوستان دگرباش از نوشته ها و کامنت های اینجینینی ایشان شات اسکرین می گرفتند و می فرستادند و بدین گونه ابراز تعجب و تاسف می کردند.
4. چرا وقتی خانم مهری جعفری؛ وکیل پایه یک دادگستری، ساکن انگلیس در همکاری با یک سازمان حقوق بشری قصد تهیه پژوهش در حوزه ی دگرباشان داشت از طرف ایشان به دوستان ساکن در ترکیه توصیه شد که با وی همکاری نکنند؟
5. چرا زمانیکه در سال 2014 برای تهیه مستند در باره مشکلات جامعه ی انسانی دگرباشان به ترکیه رفتیم به این دوستان از طرف ایشان توصیه شده بود که در تهیه این مستند همکاری نکنند؟
6. در دوازدهم سپتامبر دوهزار و سیزده، من تحقیقی را انجام دادم با عنوان "عمل تطبیق جنسیت در سوئد" منتشر شده در لینک زیر:

<http://maanaav.com/?p=735>

خانم شادی امین ضمن اینکه رد و بدل ایمیل هایمان در این باره برای ارائه موجود است برای اطلاع عموم پاسخ دهید این تحقیق در کجا و به نام چه کسی ارائه شد؟

واکنش خانم شادی امین در برابر نقد

متأسفانه خانم امین و «سازمان عدالت برای ایران» که سازمانی است جدیدالتاسیس به گونه ای حرکت کرده و ادعا می کنند که گویا در ۴۰ سال گذشته هیچ کاری از سوی فعالان حقوق بشر و جنبش دادخواهی صورت نگرفته است و آن ها کسانی هستند که برای اولین بار در همه ی زمینه ها دست به اقدام زده اند. این فرهنگ زشت و ناپسند از سوی آقای رضا معینی در سایت بیداران مورد نقد قرار گرفت.

"پژوهش سازمان عدالت برای ایران، کوشش نابایسته در تغییر تاریخ کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷"

آقای رضا معینی در این مقاله به انتقاد از نادیده انگاشتن کوششهای سه دهه فعالین این عرصه و دادخواهان توسط سازمان عدالت برای ایران، به تلاش این سازمان برای تغییر تاریخ کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ انتقاد کرد.

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-79612.html>

همچنین ایرج مصداقی طی مقاله ای با عنوان «ادعای غیرواقعی» به رسمیت شناخته شدن قربانیان کشتار ۶۷ به عنوان ناپدیدشده قهری» از سوی سازمان عدالت برای ایران را مورد نقد قرار داد.

وی به صراحت نوشت:

"کسانی که حاضر نیستند «عدالت» را در مورد دیگرانی که پیشتر در این زمینه‌ها کارکرده‌اند رعایت کنند چگونه می‌خواهند «عدالت برای ایران» را محقق کنند."

<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-89356.html>

ظاهراً این سازمان به صلاح ندید که پاسخ موارد مستند و متقن ایشان را بدهد.

مهناز قرلّو

بیست و دوم می دو هزار و هجده - استکهلم

منبع: پژواک ایران